

اشارات قصص قرآن به امام مهدی^(ع) و ویژگی‌های او

فرزانه روحانی مشهدی^۱، منصور پهلوان^۲، محمدعلی مهدوی راد^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۵/۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۲۵)

چکیده

یکی از گونه‌های یادکرد امام مهدی^(ع) در قرآن، اشاره به حقایق مهدوی ضمن سرگذشت پیامبران و ائمه‌های پیشین است. به دلایل متعدد قرآنی و روایی که در این پژوهش به آن اشاره می‌گردد، بسیاری از ویژگی‌های امام مهدی^(ع) و دوران ظهور ایشان ضمن آیات قصص قرآن بیان شده است. در واقع آیات و روایات منظرهایی را به روی ما گشوده‌اند که با نگرستن از آن منظرها به قصص قرآن می‌توان اشارات قرآن را به امام مهدی^(ع) و روزگار ظهور، دریافت. آنگاه با تدبیر در آیات قصص آدم، نوح، ابراهیم، یوسف، موسی^(ع) و عیسی^(ع) از این منظرها، اشارت‌های قرآن به امام مهدی^(ع) استنباط می‌شود. مقام خلافت، پنهان بودن ولادت، طول عمر، غیبت، ابتلاء قوم، عذاب کافران قوم و نجات مؤمنان از جمله حقایقی هستند که قصص قرآن بدان اشارت دارد.

کلیدواژه‌ها: ابتلائات و جداسازی نیکان از بدان دوران، امام مهدی^(ع)، پنهانی ولادت، پیامبران الهی، تشکیل جامعه صالحان، طول عمر، غیبت.

۱. نویسنده مسئول، استادیار پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی:

f_rohani@sbu.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس قم دانشگاه تهران.

۱. طرح مسئله

اعتقاد به امام مهدی^(ع) و نقشی که در آینده حیات بشر در زمین دارد، (مهدویت عامه) از اعتقادات اصیل و مسلم فریقین است؛ [۲۴] بنابراین قرآن که بیان همه مسائل را در خود دارد، چگونه ممکن است در این زمینه سکوت کرده باشد و چگونه برخی از اندیشمندان شیعه بر این باورند که «در قرآن مجید گفتار صریحی درباره آخرالزمان نیست و این اصطلاحی است که در احادیث و مؤلفات مسلمانان به چشم می‌خورد» [۳۸، ص ۱۳۴] و برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان چون احمد امین در اصالت احادیث آن تشکیک کرده‌اند و این گونه اعتبار و اصالت اندیشه مهدویت را مخدوش دانسته‌اند. البته سخن آنان از سوی دانشمندان مورد نقدهای جدی قرار گرفته و پاسخ‌های دقیقی به شبهات آنان درباره اصالت احادیث مهدویت و در حوزه علم حدیث داده شده است. [۷، ص ۱۸۰] اما با توجه به این که یکی از مهم‌ترین ملاک‌های سنجش درستی احادیث، عرضه آن به کتاب خداست، سخن در این است که آیا می‌توان از ظواهر کتاب خدا که تبیان همه مسائل است، حقایقی درباره امام مهدی^(ع) و نقش ایشان در آینده جهان دریافت نمود؟

۲. دلایل شباهت سیره پیامبران الهی با امام مهدی^(ع)

بنا بر دلایل فراوان قرآنی و روایی، بسیاری از پیام‌های قرآن درباره امام مهدی^(ع) و دوران ظهور، در داستان پیامبران الهی بیان شده و شباهت‌های زیادی میان سیره پیامبران الهی با امام مهدی^(ع) وجود دارد. هشت دلیل زیر از جمله این دلایل است:

اول - خداوند متعال سنت‌های پایداری دارد که تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد و در همه دوره‌ها میان مردمان جاری می‌گرداند. [الاسراء: ۷۷؛ فاطر: ۴۳] یکی از این سنت‌ها، سنت استخلاف است [۳۹، ج ۱۶، ص ۱۵] که جامع و دربردارنده چندین سنت دیگر است که عبارت‌اند از سنت هدایت [الحجر: ۲۹]، سنت ابتلاء [یونس: ۱۴ و ۷۳؛ الانعام: ۱۶۵]، سنت جداسازی و غربال نیکان از بدان [آل عمران: ۱۷۹-۱۷۸ و ۱۵۴ و ۱۴۱]، سنت عذاب ناپاکان [یونس: ۱۰۲] و نجات پاکان و صالحان [یونس: ۱۰۳]. این چرخه غربالگری به حرکت خود در طول تاریخ ادامه می‌دهد تا در آخرین حلقه و در دوران امام مهدی^(ع) برگزیده آدمیان در طول تاریخ پدید آید و هدف خلافت الهی در زمین را محقق سازد. [النور: ۵۵؛ ۲۹، ج ۱۵، ص ۱۵۶] مطالعه و تفکر در آیات قصص قرآن، ما را به شناخت سنت استخلاف و چگونگی اجرای آن در دوران امام مهدی^(ع) می‌رساند.

دوم - قرآن کریم سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه‌ای برای آیندگان خوانده است. [ابراهیم: ۴۵؛ النور: ۳۴؛ الزخرف: ۵۶] و از آنان خواسته تا در این مثل‌ها و نمونه‌ها تعقل کنند و تنها دانایان را شایسته چنین تعقلی دانسته است [العنکبوت: ۴۳؛ الحشر: ۲۱] و می‌فرماید برای هر چیزی مثل و نمونه‌ای در قرآن آمده [الروم: ۵۸] که تنها ستیزه‌جویان [الکهف: ۵۴] و حقیقت‌پوشان [الإسراء: ۸۹] از آن متذکر نمی‌شوند [الزمر: ۲۷].

بنابراین می‌توان دریافت که بی‌تردید خداوند در قرآن برای مهدویت که از اعتقادات مسلم اسلام است، [۲۴، ص ۱۵] مثل‌هایی آورده است تا با تعقل در آن مثل‌ها نسبت به مهدویت بصیرت یابیم و از جمله این مثل‌ها، مثل داستان گذشتگان است که به صراحت آن را نمونه‌ای برای آیندگان می‌خواند [الزخرف: ۵۶].

سوم - خداوند در قرآن کریم، داستان گذشتگان را آیت و نشانه‌ای برای آیندگان و جویندگان حقیقت معرفی نموده است [یوسف: ۷] و در سوره شعرا پس از بیان سرگذشت هفت قوم، هفت بار در فرازی مشترک، بر آیت بودن سرگذشت آنان تأکید شده [الشعراء: ۸ و ۹] و از آنان خواسته تا با نگرستن در این آیات که جزئیات هر چیزی در آن بیان شده [یوسف: ۱۱۱]، نسبت به مسائل پیش روی خود فهم یابند؛ زیرا بنا بر مفاد آیه ۵ سوره ابراهیم، رسولان به وسیله آیات، ایام الله و این‌که این ایام در آینده واقع خواهند شد را به مردم خاطر نشان می‌کردند [۴۱، ص ۳۳۳]. از جمله ایام الله، همان روزهایی است که بنا بر سنت استخلاف در دنیا، ظرف وقوع رویدادهایی عظیم در میان امت‌های پیشین [۳۹، ج ۱۰، ص ۲۷۲] بوده است؛ یعنی روزهای جدایی کامل بدن از نیکان، عذاب بدن و نجات نیکان.

امت پیامبر خاتم^(ص) نیز نسبت به روزی که ظرف چنین رویدادی در دنیاست - اگرچه زمان وقوع آن به تأخیر افتاده است [هود: ۸] انداز شده‌اند [۲۹، ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ ۲۲، ج ۴، ص ۱۸۵۹]؛ و آن یوم الله موعود، همان روز ظهور امام مهدی^(ع) است. [۸، ج ۳، ص ۸۲؛ ۲، ج ۶، ص ۲۱۵] پس یوم الله امت‌های پیشین در واقع آیت و نشانه‌ای برای یوم الله ظهور قائم^(ع) است که در روایات نیز یکی از مصادیق سه‌گانه ایام الله به شمار آمده است [۸، ج ۵، ص ۲۸].

برای نشان دادن مطلب فوق لازم است ابتدا مفهوم «آیه»، گونه‌ها و مصادیق آن در قرآن کریم تبیین گردد. در قرآن کریم در ۳۸۲ مورد از واژه «آیه» یاد شده است که از

آن جمله است آیات قرآن [البقرة: ۹۹، ۲۵۲]، آیات کتب آسمانی یا خود آن‌ها [المائدة: ۴۴؛ الجمعة: ۵]، آیات بینات پیامبران یا در اصطلاح علم کلام «معجزه» [البقره: ۲۱۱؛ الاعراف: ۷۳؛ طه: ۲۲]، آیات الأحکام [البقره: ۲۱۹]، پدیده‌هایی در طبیعت [یونس: ۶؛ النحل: ۶۷]، رویدادهایی در سرگذشت مردمان پیشین [یوسف: ۷؛ الشعراء: ۸]، رویدادهایی در آینده [الانعام: ۶۵ و ۱۵۸].

این فراوانی در کنار خطاب‌ها و فرمان‌های اکید خداوند متعال در توجه به آیات و عتاب‌های او نسبت به غافلان از این آیات، مبین جایگاه ویژه آن‌ها در قرآن است. اما درباره این که این آیات، نشانه برای چه چیزی است و به عبارت دیگر «ذی الایه» چیست، نظرات گوناگونی بیان شده است [۱۷، ص ۱۸۹-۱۹۳]. از جمله علامه طباطبایی در یک بیان کلی، آیات را نشانه‌ها و دلایلی به سوی توحید و معارف وابسته به آن می‌داند [۲۹، ج ۱۵، ص ۳۹۹] و معتقد است که آیات بر سه اصل اساسی دین، یعنی توحید، نبوت و معاد دلالت دارند [۲۹، ج ۱۶، ص ۱۶۹]، اما به نظر می‌رسد جامع‌ترین و دقیق‌ترین تعریف برای «آیه» و «ذی الایه» که معانی فوق را نیز در بردارد در خود قرآن بیان شده است:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ [ابراهيم: ۵]

«و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم (و گفتیم) که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی‌ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن، بی‌گمان در آن نشانه‌هایی برای هر شکیبای سپاسگزاری است.»

تناسب معنایی کلمات «نور» و «ظلمت» با واژه «یوم»، همچنین همراهی خروج از ظلمت به سوی نور با یادکرد آیات الله اشاره‌های مهمی در خود دارد. بر این مبنا، به نظر می‌رسد آیات وسیله‌ای در دست رسولان است که سبب تحقق رسالت آنان می‌شود و آن عبارتست از آشنا نمودن انسان‌ها با «آیات الله» و حرکت دادن آنان به سوی روشنایی آن. به بیان دیگر آیات، نشانه‌هایی هستند که اگر انسان در قبال آن رفتار مدّ نظر خداوند را انجام دهد، با «آیات الله» که عبارت‌اند از سه روز قیام امام مهدی^(ع) و روز رجعت و روز قیامت، [۸، ج ۳، ص ۲۸۶] آشنا شده و از تاریکی‌های دنیا خارج شده و به سوی این روزها در آینده حرکت خواهد نمود. پس نظر علامه طباطبایی به کمک این آیه از قرآن این‌گونه تبیین می‌شود که اگرچه همه معارف ریشه در توحید دارد و همه موجودات و

اشیاء و اموری که در عالم واقع می‌شود از سوی او و به حول و قوه اوست و در نتیجه همه، آیه خداوند هستند و خداوند «ذی‌الآیه» است، با نگاه کردن و تفکر در این آیات، از راه‌ها و جهت‌های گوناگون به خداوند که ذی‌الآیه اصلی و نهایی است متوجه می‌شویم. در حقیقت خداوند متعال برخی از این اشیا و امور را برای مبدأ انسان از «إنا لله» و برخی دیگر را برای مراحل حرکت او در سیر «أنا إليه راجعون» طراحی نموده است؛ یعنی «ذی‌الآیه» در آیات و نشانه‌های الهی، الله و سه یوم‌الله ظهور، رجعت و قیامت است که هر یک از آیات و نشانه‌ها از راه و جهتی خاص ما را به آن‌ها متوجه می‌کند؛ بنابراین میان آیات و نشانه‌های الله و سه یوم‌الله یادشده، ارتباط طولی برقرار است، یعنی «یوم‌الله» ظهور به خاطر شباهت‌های فراوان به قیامت و محدودتر بودن آن، خود آیه و نشانه‌ای برای قیامت است. مثلاً با توجه به آیه ۱۵۸ سوره انعام که می‌فرماید:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ [الانعام: ۱۵۸]

می‌توان مقصود از آمدن برخی از آیات پروردگار را، برخی وقایع هنگام ظهور دانست [۸، ج ۲، ص ۵۰۲]. همچنین یوم‌الله «رجعت»، آیه و نشانه‌ای برای حشر عمومی و فراگیر در قیامت است و یوم‌الله «قیامت» آیه و نشانه‌ای بر وجود خداوند قدیر و علیم است. از این رو می‌توان گفت این آیات مراتب و درجاتی دارند؛ به عبارت دیگر کلمه «آیت» هم چنان که از آیه لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى [النجم: ۱۸] و آیات مشابه دیگر [طه: ۲۳، النازعات: ۲] نیز بر می‌آید، مفهومی دارای شدت و ضعف است، یعنی بعضی از این آیات در آیت بودن اثر بیش‌تر و بعضی اثر کمتر دارند [نک: ۲۹، ج ۱، ص ۲۵۰]. بر این اساس تعریف زیر برای «آیه» به دست می‌آید:

«آیات» امور عظیم، شگفت‌انگیز و فوق‌العاده‌ای در آسمان‌ها و زمین، گاه در گذشته، گاه در آینده و گاه در همه زمان‌ها است که توسط خداوند متعال طراحی شده و نشانه و نمونه‌ای از حقیقتی بسیار بزرگ‌تر و عظیم‌تر در عالم غیب است. این آیات گاه به دست پیامبران و به اذن خداوند جاری می‌شوند و گاه در قالب رویدادهایی در زندگی پیامبران و میان مردمان واقع می‌شوند و نمونه‌ای کوچک‌اند از آنچه در آینده و در «ایام‌الله» رخ می‌دهد. همچنین گاه این آیات از سوی خداوند به شکل پدیده‌هایی طبیعی طراحی و در معرض دید همه انسان‌ها قرار داده شده است تا نشانه‌ای از وجود، علم و قدرت

خداوند باشد و امکان تحقق آنچه از طریق پیامبران به بندگان وعده داده شده است را نشان دهند.

چهارم - از دیدگاه قرآن کریم، مطالعه داستان گذشتگان باید مایه عبرت و بصیرت بندگان گردد [یوسف: ۱۱۱]؛ بنابراین داستان‌های قرآن که همه مسائل را به تفصیل در خود دارد، حتماً حاوی نکته‌های ارزشمندی درباره امام مهدی^(ع) و دوران ظهور است؛ زیرا اندیشه مهدویت از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان به شمار می‌آید و بنا به راهنمایی آیات فوق برای فهم و کشف نکته‌های مربوط به آن، باید در این آیات تفکر و تعقل نمود؛ زیرا عبرت یعنی عبور از صحنه‌ای به صحنه دیگر که معادل و موازی و همانند آن است.

از سوی دیگر عبرت از قصص انبیاء - علیهم السلام - که خداوند متعال آن را در بردارنده تفصیل هر چیزی شمرده است در حوزه مسائل اعتقادی است؛ زیرا مسائل اعتقادی محل نسخ بین شرایع نیست و همواره دین همه پیامبران، اسلام و مسائل اعتقادی آنان واحد بوده است و بنابراین عبرت در مورد فروع دین مطرح نیست. پس بر اساس آیه فوق، جستجوی پاسخ پرسش‌ها و شبهات اعتقادی در قصص پیامبران و آمت‌های آنان، از آموزه‌های قرآن کریم است. بر این اساس مواردی از قبیل اعتقاد به امام مهدی^(ع)، طول عمر، غیبت و وقایع عصر ظهور او که از مسائل مهم اعتقادی و میدان بحثی گسترده میان فرق اسلامی است را می‌توان با تأمل در آیاتی از قرآن که در مورد سرگذشت پیشینیان است مورد بررسی قرار داده و پرده از بسیاری از مبهمات آن گشود [۱۹، ص ۸].

پنجم - در روایات نیز بر مشابهت روش پیشینیان و پسینیان تأکید شده است [۳۸، ج ۹، ص ۲۴۹].

ششم - در روایات متعدد، به طور خاص به شباهت سنت‌های جاری خداوند میان پیامبران الهی با امام مهدی^(ع) اشاره شده است [۲۶، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ج ۲، ص ۳۵۲]. هفتم - بنا بر روایتی معتبر، [۲۹، ج ۸، ص ۳۲۹؛ ص ۳۲۵] خداوند پیش از دنیا در عالم در انسان‌ها را به آزمایشی آزمود و سپس از آنان که از دیگران پیشی گرفتند بر سر ایمان به خدا و رسول‌الله و نصرت مهدی^(ع) پیمان گرفت و آنان که نسبت به این پیمان پاسخ مثبت داده و عزم آنان نسبت به امام مهدی^(ع) ثابت شد، به عنوان رسولان اولوالعزم، برگزیده شدند [۳۵، ج ۲، ص ۸]. در این صورت اگر انسان، به زندگانی رسولان

اولوالعزم از این منظر بنگرد و هدف رسالت و مأموریت آنان را زمینه‌سازی ظهور و یآوری امام مهدی^(ع) بدانند، نکته‌هایی را در این خصوص از زندگی آنان می‌آموزد. هشتم - خداوند در آیاتی چند از قرآن کریم در کنار ایمان به خدا و روز قیامت بر لزوم ایمان به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان و بسنده نکردن مؤمنان به ایمان اجمالی، تأکید می‌کند [البقره: ۱۳۶ و ۲۸۵؛ آل عمران: ۸۴؛ النساء: ۱۳۶]. بر اساس تفسیر اهل بیت^(ع) ایمان، اذعان و باور قلبی است که اثر آن در عمل پدیدار می‌شود [۳۸، ج ۶۶، ص ۶۴] و ثمره آن عمل صالح است؛ پس شایسته است روشن شود، اثر و خاصیت و ثمره ایمان به رسولان - که سیره آنان آیتی است که باید بدان ایمان داشت - چیست. با توجه به آنچه درباره آرمان مشترک همه پیامبران گفته شد، همه آنان در زندگی خود منتظر و زمینه‌ساز ظهور آن آرمان الهی در زمین بوده‌اند و نگاهشان به آن افق دوخته شده بود و به سوی آن گام بر می‌داشتند و از تمام قوا و آیاتی که خدا به آنان عنایت کرد، در آن جهت بهره می‌بردند [۳۵، ج ۱، ص ۲۳۱؛ ۳۸، ج ۲۶، ص ۲۱۹؛ ج ۱۳، ص ۵؛ ج ۵۲، ص ۳۱۸]. از این رو خداوند به مؤمنان تأکید می‌کند تا به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان در کنار خدا و جهان آخرت ایمان آورند و به ایمان اجمالی بسنده نکنند [۲۹، ج ۵، ص ۱۸۲] تا در نهایت این ایمان، آنان را به تبعیت از رسولان به عنوان یاوران امام مهدی^(ع) موفق سازد.

۳. نمونه‌هایی از شباهت سیره پیامبران الهی با امام مهدی^(ع)

از آنچه در بالا بیان شد روشن است که برای دریافت اشارات و حقایق مهدوی از سیره انبیاء^(ع) باید از منظرهایی که در بالا بیان شد در قصص قرآن تدبیر کرد که در ادامه نمونه‌هایی از آن ارائه می‌شود.

۳.۱. آدم^(ع)

داستان آدم^(ع) به عنوان اولین داستان در قرآن، اشاره‌های مهمی به امام مهدی^(ع) دارد که موارد زیر از آن جمله است:

۳.۱.۱. مقام خلافت

خداوند در آغاز داستان آدم^(ع)، از قرار دادن خلیفه بر زمین خبر می‌دهد. [البقره: ۳۰]

بیان مقام خلافت به شکل عام نشان می‌دهد که خلیفه، لزوماً نبی یا رسول یا شخص آدم^(ع) نیست؛ [۱۷، ص ۲۲۳-۲۴۶] بلکه مفهومی عام و برای آغاز تا انتهای آفرینش بشر است.

خلافت یعنی مجرای قدرت و تدبیر و اراده حق تعالی شدن [۳۰، ج ۵، ص ۴۸۶] و این همان مقام امامت و سنت پایدار الهی است که رسول یا نبی نیز می‌توانند به آن نائل شوند، همان‌گونه که ابراهیم^(ع) [البقره: ۱۲۴] و اسحاق^(ع) و یعقوب^(ع) [السجدة: ۲۴] به این مقام رسیدند و برخی از فرزندان آنان نیز به دلیل داشتن ویژگی‌هایی چون صبر و یقین و ظالم نبودن به آن رسیدند؛ بنابراین امامت منصبی است که هم نبی و هم رسول می‌تواند در آن قرار گیرد و هیچ زمانی از این جایگاه خالی نیست به طوری که حتی بعد از رسول خاتم^(ص) که رسول و نبی نخواهد آمد [۳۲، ج ۷، ص ۱۲۰] دوازده خلیفه خواهند بود [۳۶، ج ۳، ص ۵۰۱]. در این صورت خلیفه پروردگار در هر زمانی وظایف و شئون خلافت را بر عهده دارد [۱۹، ص ۷۹].

در آیات قصص قرآن سخن از استخلاف صالحان در دوره‌هایی از زمان به میان آمده و بنا بر آیه استخلاف [النور: ۵۶] و گواهی روایات فریقین، تمکین و غلبه کامل خلفا در زمان امام مهدی^(ع) واقع خواهد شد [۵، ج ۶، ص ۷۲]. پس داستان آدم^(ع) به عنوان اولین خلیفه و نیز سرگذشت سایر کسانی که در قرآن از خلافت آنان سخن رفته است، نمونه و نشانه‌ای برای خلافت امام مهدی^(ع) و صالحان در پایان تاریخ است و توجه و تدبیر در این آیت‌ها و مثل‌ها ما را با ذی‌الایه و مُمثل آشنا می‌کند.

۳. ۱. ۲. بهره‌مندی از علم الاسماء

خداوند برای معرفی آدم^(ع) و شایستگی او برای مقام خلافت، فرشتگان را در مورد علم به موجوداتی غیبی و اسماء آن‌ها می‌آزماید. [البقره: ۳۱] علم به اسماء موجوداتی باشعور که در پس پرده غیب‌اند، غیر از آن نحوه علمی است که ما به اسماء موجودات داریم، به همین دلیل برای فرشتگان قابل تعلیم نبود [۲۹، ج ۱، ص ۱۱۷] و توانمندی آدم^(ع) در خبر دادن از اسماء آن موجودات غیبی، مایه برتری و شرافت آدم^(ع) بود و او را شایسته مقام خلافت ساخته بود. [۲۹، ج ۱، ص ۱۸۱] پس امام مهدی^(ع) و تمام مؤمنان صالح که خداوند وعده استخلاف آنان در زمین را داده است، باید علمی فراتر از علم فرشتگان و علمی ویژه به «اسماء هولاء» داشته باشند، علمی که با گفتن و شنیدن و خبر دادن قابل

دریافت نیست؛ بلکه صاحب آن را قادر می‌سازد آن حقایق نورانی و غیبی را شهود کرده و در معرض شهود دیگران قرار دهد.

۳.۱.۳. اطاعت فرشتگان

اولین صحنه‌ای که قرآن از داستان آدم^(ع) به تصویر می‌کشد، صحنه سخن گفتن پروردگار با ملائکه درباره خلیفه است [البقره: ۳۰]. این صحنه با سؤال و اعتراض ملائکه دنبال می‌شود که تعلیم اسماء به آدم^(ع) و انبیا او در جمع ملائک را در پی دارد و با سجده ملائک بر آدم^(ع) پایان می‌یابد.

در آیاتی از قرآن کریم، نقش ملائک در زندگی انسان و از سوی دیگر وظایف انسان‌ها در مقام عقیده و عمل نسبت به فرشتگان بیان شده است. [۱۷، ص ۲۴۹-۲۲۹] این رابطه دوسویه نشان می‌دهد، فرشتگان در خدمت و به فرمان مؤمنانند و دعا و سلام و استغفار و نصرت خود را نثار آن‌ها می‌کنند و اگر انسان مؤمن خود را به مقام خلافت پروردگار برساند و حامل اسماء شود، فرشتگان مطیع فرمان او و کارگزار وی به عنوان خلیفه پروردگار خواهند بود [۲۶، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ۳۸، ج ۱۰، ص ۲۹]. پس ملائک در دوران امام مهدی^(ع) که روزگار به خلافت رسیدن صالحان است، در رکاب خلیفه الهی و تحت فرمان او خواهند بود [۲۳، ج ۲، ص ۳۰۴ و ۳۰۵]. در روایات نیز به یاوران امام مهدی^(ع) از میان ملائک اشاره شده است. [۳۸، ج ۴۴، ص ۲۸۶].

۳.۱.۴. سکونت در بهشت زمین

بهشت آدم^(ع) نمونه‌ای از بهشت امام مهدی^(ع) است که پس از ظهور ایشان در زمین برپا خواهد شد و آیت و نشانه آن است که جانشین پروردگار در زمین، شایسته سکونت در بهشت است؛ زیرا خداوند متعال در این آیات به آدم^(ع) و همسرش می‌فرماید، در بهشت سکونت گزینید؛ اما پس از کوتاهی آدم^(ع) و صدور فرمان هبوط از سوی پروردگار، به آنان گفته می‌شود، زمین محل استقرار موقت شما تا زمانی معین خواهد بود. [البقره: ۳۶] گویا پس از طی این دوران موقت امکان بازگشت دوباره فراهم می‌شود. به نظر می‌رسد در وجود آدم^(ع) به لحاظ آفرینش ویژه‌اش، نقصی وجود داشت که با تکمیل آن نقص شایسته مقام خلافت و سکونت در بهشت می‌شد و آن نقص، با زندگی او در دنیا که سرای سختی و امتحان و ابتلاء است، برطرف می‌گردید. [۲۰، ص ۴۳] از این رو بیش‌تر

روایت‌هایی که به بیان علت‌های تشریح احکام می‌پردازد، به بخش‌هایی از سرگذشت آدم^(ع) استناد می‌کند [۲۸، ج ۲، ص ۳۳۷؛ ص ۳۷۹؛ ص ۳۸۰، ص ۴۰۰]؛^۱ گویا احکام برای این وضع شده‌اند تا بنی‌آدم با رفع کمبودها و تکامل نفس خود، دوباره شایسته حضور در آن بهشت گردد.

در طول تاریخ، بشر با راهنمایی پیامبران همواره در تلاش و جستجوی راهی برای برپایی دوباره آن بهشت بوده است. در زمان موسی^(ع)، بنی‌اسرائیل نیز در دوره‌ای محدود، در بخشی از زمین، در فضایی بهشت‌گونه زندگی کردند، ولی آنان نیز نتوانستند بهشت خود را حفظ کنند، درحالی‌که در دوران امام مهدی^(ع) - که دوران استخلاف و به خلافت رسیدن صالحان است - فضای زمین چون بهشت، پر نعمت شده و بهشتی وسیع‌تر از بهشت آدم^(ع) در پهنه عالم برپا خواهد شد. در آن زمان، ابلیس و ابلیسیان در آن بهشت راه نخواهند یافت و صالحان و برگزیدگان بشر، روزگاران درازی در آن بهره‌مند و برای حضور در بهشت‌های اخروی آماده و تربیت خواهند شد [۱۷، ص ۲۳۱-۲۵۱].

۳. ۱. ۵. جبهه دنیا، میدان تحقق خلافت

با هبوط آدم^(ع)، جبهه نبردی میان ابلیس و فرزندان و پیروانش در برابر آدم^(ع) و فرزندان او شکل گرفت [البقره: ۳۶] و زمین عرصه این نبرد و دنیا متاع و کالای این زورآزمایی شد [الکهف: ۷] تا بنی‌آدم با ابتلائات آزموده شوند و نیکان از بدان جدا شوند و شایسته مقام خلافت گردند [آل عمران: ۱۴۱] و این کارزار تا زمان غلبه نهایی جبهه حق که خدا وعده آن را داده است ادامه خواهد داشت [المجادلة: ۲۱]. در واقع داستان آدم^(ع)، آیت و نشانه و نمونه‌ای برای دشمنی و جدال میان انسان و ابلیس است و این نزاع تا زمان مشخصی که با تعبیر «الی حین» در داستان آدم^(ع) از آن یاد شده ادامه دارد. مقصود از «حین» نیز همان روز موعود ظهور امام مهدی^(ع) است که بنا به روایت فریقین در دوران او دین حق بر زمین حکومت می‌کند و صلح و امنیت و عدالت برقرار می‌شود [۲۱، ج ۳، ص ۲۳۱] و تنها کسانی پیروز این میدان خواهند بود که در ابتلائات دنیا، شایستگی مقام خلافت پروردگار را به دست آورده باشند [النور: ۵۵؛ ۲۳، ج ۳، ص ۱۷۷].

۱. علت نمازهای پنج‌گانه در پنج وقت؛ علت وجوب روزه؛ علت استحباب روزه در ایام البیض؛ علت وجوب حج و هفتگانه بودن طواف؛

۲.۲.۳. نوح^(ع)

نوح^(ع) به عنوان اولین پیامبر اولوالعزم، شباهت‌هایی به امام مهدی^(ع) دارد که موارد زیر نمونه‌ای از این شباهت‌ها است:

۲.۲.۳.۱. عمر طولانی

بنابر روایات، نوح^(ع) تا دو هزار و پانصد سال عمر کرد که از آن، هشتصد و پنجاه سال پیش از نبوت، نهصد و پنجاه سال در دعوت قوم خود، دویست سال در کار ساخت کشتی و پانصد سال نیز پس از فرود آمدن از کشتی و خشکیدن آب، به ساخت شهرها و جا دادن فرزندان در آن‌ها گذشت. [۳۵، ج ۸، ص ۲۸۴] عمر طولانی نوح^(ع) نشانه و آیتی است برای عمر طولانی امام مهدی^(ع) و شباهت و سنتی است که خداوند از نوح^(ع) در امام مهدی^(ع) قرار داده تا حجت را بر کافران تمام کند و کسی نتواند، وجود امام مهدی^(ع) را به دلیل استبعاد عمر طولانی برای ایشان، انکار کند. در روایات نیز آمده است که در قائم سنتی از نوح، یعنی طول عمر است [۲۶، ج ۱، ص ۳۲۲].

۲.۲.۳.۲. مأموریت جهانی

مأموریت و رسالت نوح^(ع) یک رسالت جهانی و مخاطبان دعوت او تمام مردم جهان در آن زمان بودند. معجزه او نیز یک معجزه جهانی بود. مطابق آیات قرآن [القمر: ۱۱-۱۲] طوفان نوح^(ع) تمام زمین را دربر گرفت [۱۸، ج ۴، ص ۴۳۴] و با طوفان نوح^(ع) همه ظالمان در گستره زمین نابود شدند. پس ندای دعوت نوح و هشدارهای او به همه رسیده بود؛ زیرا خداوند هیچ قومی را پیش از آنکه رسولی بفرستد و با آنان اتمام حجت کند، عذاب نمی‌کند. [الاسراء: ۱۵] به همین دلیل همه انسان‌ها از فرزندان نوح و اهل کشتی اویند [الاسراء: ۳؛ ۲۲، ج ۴، ص ۲۲۱۳] و خداوند نیز سلامی جهانی به او داد [الصافات: ۷۹].

بنابر روایات صحیح و مسلم نزد فریقین [۷، ص ۱۸۰]، قیام و دعوت امام مهدی^(ع) نیز، جهانی است و امام مهدی^(ع) تمام جهان را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده بود؛ بنابراین دعوت جهانی نوح^(ع) و طوفان و کشتی نجات او، آیت و نمونه‌ای است از قیام جهانی امام مهدی^(ع) که زمین را از لوٹ و وجود ظالمان پاک می‌کند و آن را به مؤمنان صالح اختصاص می‌دهد.

۳.۲.۳. ابتلاء قوم و جدایی نیکان از بدان

از میان مقاطع گوناگونی که نوح^(ع) در زندگی ۲۵۰۰ ساله خود، تجربه نمود، [۳۵، ج ۸، ص ۲۸۴] خداوند در قرآن تنها داستان بخش دوم زندگی او را به عنوان رسول اولوالعزم بیان کرده است. رویداد برجسته این دوران، عذاب کافران با طوفان و نجات مؤمنان با کشتی است که در همه موارد ذکر داستان قوم نوح^(ع) در قرآن، به عنوان آیت و نشانه به آن اشاره شده است. بنابر آیه ۳۰ سوره مؤمنون، مهم‌ترین و عبرت‌آموزترین آیت این سرگذشت، ابتلاء قوم نوح^(ع) است [۳۹، ج ۱۴، ص ۲۳۲]. همچنین بنا بر روایتی از امام صادق^(ع)، تأخیر در تحقق وعده خداوند به نوح^(ع) برای عذاب کافران و نجات مؤمنان، ابتلاء دیگر قوم نوح^(ع) بود که نمونه و مثلی برای طولانی شدن دوران غیبت و تأخیر در ظهور امام مهدی^(ع) و تحقق وعده الهی بر عذاب کافران و نجات مؤمنان امت خاتم است [۲۶، ج ۲، ص ۳۵۴؛ ۲۷، ج ۲، ص ۲۳].

۳.۲.۴. عذاب کافران

رسالت نوح^(ع) بنا بر آیات قرآن کریم، دارای سه رکن اساسی است؛ رکن اول، دعوت به پرستش خدای یگانه و رکن دوم، دعوت به ولایت و رکن سوم، هشدار نسبت به عذابی بزرگ و دردناک. [الاعراف: ۵۹] منظور از این عذاب، تنها عذاب اخروی نیست؛ بلکه به عذابی که در نهایت کافران قوم او را در بر گرفت و آنان را به طوفان هلاک کرد نیز اشاره دارد [۲۹، ج ۲، ص ۱۰۹] [۱۱، ج ۶، ص ۲۸۰]؛ زیرا عذاب‌های استیصال در دنیا، آیت و نمونه‌ای از عذاب‌های آخرت و در راستای آن است. برخی مفسران نیز چنین احتمالی را مطرح کرده‌اند [۱۸، ج ۲، ص ۱۱۳؛ ۳۹، ج ۶، ص ۲۲۰؛ ۳، ج ۴، ص ۳۸۸؛ ۳۴، ج ۵، ص ۱۱۴]. سیاق آیات انذار نوح^(ع) نیز این مطلب را تأیید می‌کند. [۲۹، ج ۲۰، ص ۴۳؛ ۳۹، ج ۲۵، ص ۵۹] رسول خاتم^(ص) نیز نسبت به این عذاب هشدار داده و عذاب قوم عاد و ثمود را نمونه‌ای از آن خوانده است [فصلت: ۱۳]. از آنجا که این سنت تبدیل ناپذیر الهی [۲۹، ج ۱۵، ص ۴۵]، هنوز در میان امت اسلام جاری نشده، می‌توان نتیجه گرفت که این وعده در آخرالزمان محقق خواهد شد [۳۸، ج ۲۴، ص ۷۲؛ نک: ۲۰، ص ۴۸۳]. پس عذاب کافران قوم نوح^(ع) و پیامبرانی چون هود^(ع) و صالح^(ع)، آیت و نشانه و مثلی برای عذاب و هلاکت کافران در دوران امام مهدی^(ع) است.

۵.۲.۳. ورود مؤمنان به سرزمین سلامت و برکت

نوح^(ع)، در کنار هشدار دادن دربارهٔ عذاب، به آمرزش گناهان، ریزش برکات، افزایش مال و فرزندان و بهشت و باغ‌های پر نعمت، به شرط ایمان و استغفار مژده می‌داد. [نوح: ۱۰-۱۲] مؤمنان قوم نوح^(ع) به بهشتی وارد شدند که قرآن از آن، به سرزمین سلامت و برکت یاد کرده است. [هود: ۴۸] دلیل بهره‌مندی آنان از نعمت‌های خاص پروردگار همان‌گونه که ذکر شد، کسب شایستگی برای مقام خلافت است؛ مقامی که ابتدا به شکل آزمایشی به همهٔ انسان‌ها و اقوام بخشیده می‌شود [یونس: ۱۳ و ۱۴] و پس از آزمون‌ها و ابتلائات، تنها بندگان صالح [۱۳]، در این مقام ابقاء می‌شوند. [الاعراف: ۱۶۸] از این رو خداوند نوح^(ع) و نجات‌یافتگان از توفان را خلیفگان می‌خواند. [یونس: ۷۳] دوران امام مهدی^(ع) نیز دوران استخلاف بندگان صالح خداست و آنان نیز از نعمت‌های خاص بهره‌مند خواهند شد.

۳.۳. ابراهیم^(ع)

سرگذشت ابراهیم^(ع)، نیز حاوی اشارات زیر به امام مهدی^(ع) است:

۱.۳.۳. پنهانی ولادت

در روایات به مخفی بودن ولادت ابراهیم^(ع)، اشاره شده [۲۶، ج ۱، ص ۱۳۸؛ ۵، ج ۳، ص ۲۶۱] که با ظاهر آیات نیز سازگار است [۲۹، ج ۷، ص ۲۰۸] و از آن به عنوان یکی از شباهت‌های ابراهیم^(ع) و امام مهدی^(ع) یاد شده است [۲۶، ج ۱، ص ۳۲۲]، بنابراین پنهانی ولادت ابراهیم^(ع) نشانه و نمونه‌ای است تا منکران امام مهدی^(ع)، ولادت ایشان را به سبب پنهانی بودن آن انکار نکنند و سنت الهی در تاریخ بشر را ملاحظه کنند و ببینند هر جا خوف و تهدیدی نسبت به جان برگزیدگان الهی بوده، این سنت جریان داشته است.

۲.۳.۳. غیبت

مفهوم غیبت به معنای «پنهانی هویت فرستادهٔ الهی برای تدبیر حفظ جان و فراهم‌شدن امکان ادای وظیفه و مأموریت» [۱۹، ص ۳۵] در بسیاری از قصص قرآن قابل بازشناسی است. در روایات دو غیبت برای ابراهیم^(ع) ذکر شده است [۲۶، ج ۱، ص ۳۸] که آیات قرآن نیز آن را تأیید می‌کند؛ یکی در دوران کودکی و دیگری پس از کناره‌گیری از

مشرکان قومش که در قرآن با واژگان هجرت [العنکبوت: ۲۶] و اعتزال [مریم: ۴۸] از آن یاد شده است. غیبت‌های دوگانه ابراهیم^(ع) نشانه و آیتی برای غیبت‌های دوگانه امام مهدی^(ع) است که اولی در آغاز زندگی و دوران کودکی و دومی پس از اعلام مأموریت و برای حفظ جان صورت می‌گیرد.

۳.۳.۳. عذاب کافران

در سرگذشت ابراهیم^(ع) پس از آن که خداوند او را از آتش نمرود نجات داد، سخنی از عذاب کافران قوم او نیست و تنها آن‌ها را «اسفلین» خوانده است. [الصافات: ۹۸] اما در میان قوم لوط^(ع) که پیرو ابراهیم^(ع) و معاصر او بود، سنت عذاب کافران پس از اتمام حجت و جدایی کافران از مؤمنان جاری شد که در سوره‌های متعددی [اعراف - هود - حجر - شعرا - نمل - قمر] شرح سرگذشت آنان آمده است. این سنت به همین شکل در میان پیامبران ابراهیمی و در محدوده رسالت ابراهیم^(ع) نیز مشاهده می‌شود و در میان امت پیامبر خاتم^(ص) و در دوران آخرین وصی او هم جاری خواهد شد. این موضوع، آیت و نشانه آن است که گستره سنت پیامبران که در قرآن بر شباهت و تکرار آن تأکید شده [۲۹، ج ۱۳، ص ۱۷۴]، پیامبران تحت امر و اوصیای آنان را که مبلغ شریعت آنان هستند نیز دربر می‌گیرد.

۳.۳.۴. نجات صالحان و ورود به سرزمین پربرکت

خداوند متعال در سوره انبیاء، در بیان داستان نجات ابراهیم^(ع) از آتش نمرود، از ورود او به سرزمین پربرکت به همراه لوط^(ع) سخن می‌گوید [الانبیاء: ۷۱] و این یعنی همان سنت نجات صالحان و زندگی پر نعمت در دنیا که درباره ابراهیم^(ع) نیز جاری می‌گردد. از این رو به صالح بودن این دو پیامبر گران قدر نیز در همین آیات اشاره می‌شود [الانبیاء: ۷۲ و ۷۵] که همان شایستگی آنان برای حضور در سرزمین ظهور است؛ زیرا در دوران امام مهدی^(ع) تنها صالحان وارث تمام زمین خواهند شد.

۳.۴.۳. یوسف^(ع)

خداوند در آغاز سوره یوسف، سرگذشت یوسف و برادرانش را آیت‌ها و نشانه‌هایی برای جویندگان حقیقت می‌خواند. در روایات اهل بیت^(ع) نیز غیبت یوسف^(ع) نشانه‌ای برای غیبت امام مهدی^(ع) و داستان یوسف درسی برای منتظران او خوانده شده است

[۲۶، ج ۱، ص ۱۴۴]. با تدبیر در آیات این سوره حقایق زیر درباره غیبت امام مهدی^(ع) کشف می‌گردد.

۳. ۴. ۱. بشارت به تمکین و غلبه

سوره یوسف، با بیان خواب یوسف^(ع) آغاز می‌شود که به نوعی بشارت به پیروزی و غلبه و قدرت یافتن اوست [یوسف: ۴]؛ از این رو یعقوب^(ع)، از او می‌خواهد تا خواب خود را با برادران در میان نگذارد تا مایه حسد و کینه‌ورزی و مکر و کید آنان نشود [یوسف: ۵]. این همان مقام امام مهدی^(ع) در غلبه و تمکین است، یعنی خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است و آیات متعددی در قرآن بر این بشارت و وعده و ظهور فراگیر دین خدا در جهان دلالت دارد [المجادلة: ۲۱؛ التوبة: ۳۳؛ التور: ۵۵] و آن دسته از مفسران که در صدد تفسیری جز این برآمده‌اند، به خطا رفته‌اند [۱۲، ص ۵۳]. این وعده فراگیر، وعده‌ای صادق است که در زمان کنونی محقق نشده [۲۲، ج ۶، ص ۳۵۱۴] و به نص روایات معتبر [۲۱، ج ۳، ص ۲۳۱؛ ۳۶، ج ۷، ص ۲۰۷] امام مهدی^(ع) نیز چون یوسف^(ع) برای تحقق این وعده الهی در امت خاتم، برگزیده و اجتناب شده است [۱۹، ص ۶۴].

۳. ۴. ۲. آغاز غیبت در چاه

همان‌گونه که غیبت یوسف^(ع) از دل چاه [یوسف: ۱۰ و ۱۵] و در پی حسدورزی و توطئه برادرانش [یوسف: ۹] آغاز می‌شود، غیبت امام مهدی^(ع) نیز بنا به نقلی در سرداب غیبت و به دلیل خطری جدی که او را تهدید می‌کند و به خاطر حفظ و نگاهبانی از او صورت می‌گیرد [۱۹، ص ۶۸].

۳. ۴. ۳. غیبت هویت

خداوند درباره غیبت یوسف^(ع) در چاه به گونه‌ای سخن می‌گوید، [یوسف: ۱۵] که گویا غیبتی که از چاه آغاز خواهد شد و از برادران و پدرش نهان خواهد شد، ناپدید شدن در زمین نیست؛ بلکه این غیبت و نهانی نسبت به احساس و شعور آنان رخ می‌دهد. غیبت وجودی و حضوری نیست بلکه غیبت شعوری است؛ یعنی دیگران متوجه او نمی‌شوند؛ غیبت هویت است، غیبت خفا و استتار است. به همین دلیل با وصف «لا یشعرون» از غیبت یوسف^(ع) سخن می‌گوید که به غیبت مهدی^(ع) شباهت دارد [۱۹، ص ۷۱].

۳. ۴. ۴. نقش خلافت الهی در دوران غیبت

در داستان یوسف^(ع)، مرحله به مرحله اسباب و مقدمات ظهور او فراهم می‌گردد و این داستان، آیت آن است که ولی موعود الهی در دوران غیبت، چون سایر مردم زندگی می‌کند و با آنکه خداوند متعال وعده پیروزی او را داده است، امکان زندانی شدن او نیز وجود دارد و این امر نه تنها با تدبیر الهی منافات ندارد، بلکه او را وارد جریان پیوسته تدبیرهای الهی می‌کند تا در نهایت امر الهی محقق شود. این نکته در زندگانی یوسف^(ع) نشانه آن است که غیبت و پنهانی ولی‌الله، با وجود او در صحنه حیات و درگیری وی با جریان‌های آن منافات ندارد [۱۹، ص ۷۴].

۳. ۵. موسی^(ع)

بنابر روایات سرگذشت بنی‌اسرائیل حاوی عبرت‌ها و اشارت‌های فراوانی برای امت اسلام است. حقایق زیر از سرگذشت موسی^(ع) در قرآن استنباط شده است:

۳. ۵. ۱. پنهانی ولادت

موسی^(ع) نیز در فضایی متولد می‌شود که سران مستکبر جامعه از ترس وقوع وعده پیامبران و تولد منجی بنی‌اسرائیل [القصص: ۶]، نوزادان پسر را می‌کشند و دختران را زنده نگاه می‌داشتند [القصص: ۴]. از آنجا که تحقق وعده الهی حتمی است [الحج: ۴۷]، در شرایطی که ظالمان در فکر نابودی منجی الهی هستند، خداوند نیز با اجرای تدبیر خود، جان او را حفظ می‌کند و مادر موسی^(ع) دوران حمل را به طور پنهان سپری نموده و پروردگار به او وحی کرد که چگونه موسی^(ع) را از گزند دشمنان حفظ کند [القصص: ۷] با این تدبیر موسی^(ع) در دامان دشمن رشد یافت [طه: ۳۹].

دولت بنی‌عباس با همه وسعتش در دوران امام هادی^(ع) و امام عسکری^(ع) این دو امام را در شهر «سرّ من رأی» که شهری نظامی بود زندانی کرد. زندان این دو امام زندان اجتماعی یا سیاسی نبود، بلکه زندان نظامی بود و این مسئله بیانگر ترس شدید آنان از ظهور و ولادت این مصلح موعود است که هزاران حدیث از طرق فریقین درباره او وارد شده بود [۳۶]، اما سرانجام، به قدرت نامحدود الهی و علم و تدبیر او، مصلح موعود به شکل پنهان تولد یافت [۱۹، ص ۳۳].

۳. ۵. ۲. غیبت‌های دوگانه

غیبت نخست موسی^(ع) با تولد پنهان او آغاز می‌شود که همان عدم شعور و شناخت هویت اوست و با عبارت «و هم لا يشعرون» [القصص: ۹] که در داستان غیبت یوسف نیز آمده بود، بر این مفهوم تأکید می‌کند. خداوند متعال دوران غیبت موسی^(ع) را همانند یوسف^(ع) دوران رشد او و رسیدن به مقام دریافت حکمت لدنی قرار می‌دهد [القصص: ۱۴]. همین نعمت حکمت لدنی زمینه‌ساز غیبت دوم [۱۷، ص ۳۱۰] و پنهانی بیشتر او شد [۸، ج ۴، ص ۲۶۱] و موسی^(ع) به مدین مهاجرت کرد [القصص: ۲۱]. خداوند متعال، ولی خود را در کنار گرفتن مهار قلوب انسان‌ها، از راه اسباب طبیعی از آسیب و گزند دشمنان محافظت می‌کند [طه: ۳۹؛ الأنفال: ۲۴] و این همان معنای درست غیبت و همان سنتی است که درباره امام مهدی^(ع) نیز جاری شده است. غیبت امام مهدی^(ع) به این معنا نیست که ایشان در شرایطی ویژه و اعجازگونه به سر می‌برند و از حیطة دنیا و قوانین حاکم بر آن خارج شده‌اند، بلکه ایشان نیز در میان انسان‌ها و در این دنیا زندگی می‌کنند اما انسان‌ها هویت ایشان را درک نمی‌کنند. سرگذشت موسی^(ع) نشانه آن است که امام مهدی^(ع) نیز در زمان غیبت به طور عادی زندگی می‌کند و درعین حال در این دوران با شبکه اولیای الهی ارتباط دارد.

۳. ۵. ۳. ابتلائات و جدایی نیکان از بدان

ابتلاء از سنت‌های قطعی خداوند است [۳۹، ج ۱، ص ۵۲۵] و آیاتی از قرآن بر قطعی بودن آن دلالت دارند [البقره: ۱۵۵؛ آل عمران: ۱۸۶]. این سنت همواره در طول تاریخ در دو مقطع حساس شدت می‌یافته است؛ یکی قبل از آمدن پیامبران و در آستانه ظهور آنان که سختی‌ها و گرفتاری‌هایی از سوی جباران و فرمانروایان ستمگر زمان دامن‌گیر عموم انسان‌ها می‌شده؛ مانند آنچه در سرگذشت فرعون و بنی‌اسرائیل در قرآن بیان شده است [الاعراف: ۱۲۰-۱۲۶]. مقطع دیگر همزمان با آمدن پیامبران آغاز می‌شود که برای سرعت دادن به فرآیند غربال و جداسازی نیکان از بدان و با هدف استخلاف نیکان، بر شدت ابتلائات افزوده می‌شد [الاعراف: ۱۲۹ و ۱۳۰] و همین مسئله سبب می‌شد برخی نادانان و ناآگاهان از سنت‌های الهی، مشکلات پدید آمده را به شومی پیامبران نسبت دهند [الاعراف: ۱۳۱ و ۱۳۲]. این دست از ابتلائات در سرگذشت موسی^(ع)

نمونه‌های فراوانی دارد و هیچ قومی چون بنی‌اسرائیل به بلاهای گوناگون آزموده نشده است [الاعراف: ۱۳۳-۱۳۵].

خداوند این ابتلائات را که گاه بسیار عجیب و شگفت‌آور و خود نشانه دست قدرت او در فرو فرستادن آن‌ها است، آیه می‌خواند و آن را بلائی مبین می‌داند؛ یعنی بلایی که روشن‌کننده حق و اهل حق است [الدخان: ۳۰-۳۳].

از این رو در روایات، سخن از بلاهایی است که آیت و نشانه‌ای برای فتنه‌ها و ابتلائاتی هستند که در آستانه ظهور امام مهدی^(ع)، شدت خواهند یافت [۲۳، ج ۲، ص ۳۴۸؛ ۴۰، ص ۲۰۷]. چه بسا شباهت‌هایی میان نوع و شکل ابتلائات بنی‌اسرائیل و امت خاتم باشد که این بلاها، آیت و نشانه خوانده شده و در روایات نیز بر شباهت رفتار آنان به یکدیگر تأکید شده است و در بعضی روایات به طور خاص به این شباهت در نوع بلا نیز اشاره شده است. برای مثال در روایتی آمده که یاران قائم^(ع) به همان رودی که اصحاب طالوت بدان آزموده شدند [البقره: ۲۴۹]، امتحان خواهند شد [۴۰، ص ۳۱۶].

۳. ۴. ۵. عذاب فرعونیان و تأخیر عذاب کافران بنی‌اسرائیل بعد از فرعون

در آخر پس از جدایی کامل اهل حق از اهل باطل، عذاب استیصال همه بدن را نابود می‌سازد. قرآن به عاقبت شوم فرعونیان در زمان موسی^(ع) و غرق شدن آنان در رود نیل بارها اشاره کرده [الاعراف: ۱۳۶] و این رویداد را برای ما آیت خوانده است [الشعرا: ۱۲۱]؛ آیتی برای همه مخاطبان قرآن در آخرالزمان تا منتظر چنین عذابی برای کافران در پایان فتنه‌ها و ابتلائات باشند؛ اما مطالعه داستان بنی‌اسرائیل پس از هلاک و نابودی فرعونیان نشان می‌دهد که سرگذشت آنان نقطه عطفی در تاریخ بشر است؛ زیرا آنان بعد از نجات از فرعون و پس از هبوط از سرزمین سلامت، باز دچار ابتلائاتی شدند و نافرمانی کردند و به طور مقطعی به عذاب‌هایی گرفتار شدند و در بیشتر موارد، دوباره مورد عفو خدا قرار گرفتند [۱۷، ص ۳۲۱]. از این رو می‌توان گفت با نابودی فرعونیان تاریخ بشر وارد مقطع دیگری می‌شود؛ زیرا از آن پس دیگر هیچ امتی به عذاب استیصال گرفتار نشد، اگرچه همواره به واسطه پیامبران به این عذاب هشدار داده شد [فصلت: ۱۳]. پس در واقع عذاب امت‌ها پس از نجات بنی‌اسرائیل، به تأخیر افتاد [هود: ۸؛ ۱۰۴؛ النحل: ۶۱]. از این رو خداوند امت‌هایی را که کافران آن‌ها به عذاب استیصال دچار شدند «اولین» خوانده [الزخرف: ۸؛ ۲۹، ج ۲۰، ص ۱۵۲]؛

۳۹، ج ۲۵، ص ۴۰۷] و «آخرین» را وعده می‌دهد که اگر کافر شوند، به همان شیوه [۳۹، ۲۸] و در زمانی دیگر که وقت آن معلوم ولی پنهان است، آنان را عذاب کند [الزخرف: ۱۷]. پس کافران آخرین که اهل کتاب هستند، یعنی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، به عذاب استیصال دچار نشدند، بلکه نسبت به وقوع چنین عذابی در آینده هشدار داده شده‌اند [۲۲، ج ۴، ص ۱۸۵۹] و این عذاب در دوران ظهور امام مهدی^(ع) و پس از شدیدترین فتنه‌ها و غربال‌ها رخ خواهد داد [۳۳، ج ۱، ص ۳۲۳؛ ۱۷، ص ۳۲۴؛ ۳، ج ۱۱، ص ۱۳۲].

۳. ۵. ۵. نجات مستضعفان به عنوان وارثان زمین و نزول نعمت‌ها بر آنان

بنی اسرائیل که در زمان حکومت فرعون در حالت استضعاف به سر می‌بردند، پس از ظهور موسی^(ع) و گذراندن مراحل سختی که خدا آن را «بلاء عظیم» و «بلاء مبین» نامیده است و نجات از فرعونیان پس از غرق شدن آنان در رود نیل، به مقام خلافت و جانشینی در زمین [الاعراف: ۱۲۹] رسیدند و به واسطه صبر خود در این بلاها، وارث مشرق‌ها و مغرب‌های زمین شدند [الاعراف: ۱۳۷]. فضای زندگی و حالت بنی اسرائیل در دنیا پس از غرق شدن فرعونیان و قبل از فرمان هبوط، بسیار شبیه بهشت آدم^(ع) است و با واژگانی مشابه و تأکید بر این که خلیفه‌الله باید در بهشت ساکن شود و رنج تلاش برای روزی از او برداشته شود، وصف شده است. جالب آن که آیات وصف زندگانی بنی اسرائیل قبل از هبوط در همان سه سوره‌ای است که سرگذشت آدم^(ع) و بهشت او در آن بیان شده است، یعنی سوره‌های بقره، اعراف و طه [۱۷، ص ۳۲۵]. در واقع داستان بهشت بنی اسرائیل، نمونه و نشانه‌ای برای بهشت صالحان در دوران ظهور امام مهدی^(ع) است؛ زیرا روایات فریقین دوران امام مهدی^(ع) را، دوران شکوفایی عقل بشر [۲۳، ج ۳، ص ۱۶۹] و پیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان [۲۳، ج ۳، ص ۱۳۶] و آبادانی زمین [۲۳، ج ۳، ص ۱۳۸-۱۶۸]، ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان [۲۳، ج ۳، ص ۱۴۱] و استقرار کامل عدالت [۲۳، ج ۳، ص ۱۵۵] دانسته‌اند.

۳. ۶. عیسی^(ع)

در سرگذشت عیسی^(ع) نیز شباهت‌ها و اشاراتی به امام مهدی^(ع) به شرح زیر وجود دارد:

۳. ۶. ۱. آغاز مأموریت در کودکی

حضرت مهدی^(ع) پس از شهادت پدر بزرگوار خود، در سن پنج سالگی به امامت رسید. این حجر هیثمی می‌نویسد:

«آن چه در شریعت مطهر ثابت شده، این است که ولایت طفل صغیر صحیح نیست. چگونه شیعیان به خود اجازه داده و گمان بر امامت کسی دارند که عمر او در هنگام رسیدن به امامت بیش از پنج سال نبوده است.» [۱۶۶]

این در حالی است که عرضه این ادعا به آیات قصص قرآن، نشان می‌دهد که ولایت طفل صغیر در سنت الهی سابقه دارد و پیامبرانی چون یحیی^(ع) و عیسی^(ع) در کودکی به مقام نبوت و ولایت رسیدند. خداوند درباره یحیی^(ع) می‌فرماید که در کودکی به او کتاب و حکمت، یعنی نبوت دادیم. [مریم: ۱۲؛ ۱۸، ج ۳، ص ۸؛ ۱۵، ج ۲۱، ص ۵۱۷] و عیسی^(ع) در بدو ولادت، خبر از نبوت خود می‌دهد [مریم: ۲۹-۳۰] و تعبیر آیه نشان از آن دارد که این مقام در همان زمان به او داده شده است و خبر از آینده نیست [۲۹، ج ۱۴، ص ۴۷؛ ۱۵، ۲۱، ص ۵۳۵]. از این رو آغاز مأموریت امام مهدی^(ع) در کودکی، نباید موجب انکار ایشان شود؛ زیرا این مسئله از سنت‌های الهی است که در میان پیامبران پیشین سابقه داشته است.

۳. ۶. ۲. غیبت

بنا به نص آیات قرآن، عیسی^(ع) به سوی خداوند رفعت یافته است [النساء: ۱۵۸] و در آینده، دوباره به دنیا نزل خواهد کرد و همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد [النساء: ۱۵۹؛ ۸، ج ۲، ص ۱۹۷]؛ بنابراین شباهت دیگر عیسی بن مریم^(ع) این پیامبر اولوالعزم، با امام مهدی^(ع) همین غیبت و پنهانی و ظهور دوباره است؛ اگرچه تفاوت‌هایی میان رفعت عیسی^(ع) و غیبت امام مهدی^(ع) وجود دارد، ولی در همین رفعت عیسی^(ع) و بازگشت مجدد وی و نقشی که بنا بر روایات متواتر فریقین در اصلاح جهانی در آخرالزمان و به عنوان یاور امام مهدی^(ع) خواهد داشت، نشانه‌های بسیاری برای اهل ایمان نهفته است و پاسخ بسیاری از شبهاتی است که ستمکاران القا می‌کنند [۱۹، ص ۲۷۳].

۳. ۶. ۳. اختلاف درباره وفات

شباهت دیگر امام مهدی^(ع) و عیسی^(ع)، این است که درباره وفات ایشان میان مردم

اختلاف نظر وجود دارد. برخی نویسندگان مسلمان معتقدند که امام مهدی^(ع)، یعنی محمد بن الحسن المهدی کشته شده است. ذهبی در شرح حال امام حسن عسکری^(ع) از تولد امام مهدی، محمد بن الحسن، یاد می‌کند، ولی بعد از آن می‌گوید: او نابود شد. گویی دولت عباسی او را کشته است [۱۴، ج ۱۹، ص ۱۱۳]. این باور همچون باور یهود است که گمان می‌کردند عیسی^(ع) را کشته‌اند. خداوند این گفتار را نتیجه کفر آنان و مهر نهاده شدن بر دل‌های ایشان دانسته است [النساء: ۱۵۷]؛ زیرا این امر مستلزم نادیده انگاشتن برهان‌های برخاسته از وحی الهی است [۱۹، ص ۲۶۳].

نتیجه‌گیری

داستان پیامبران الهی در قرآن آیتی برای سنت‌های پایدار الهی است و با تدبر در آیات قصص از منظر آیت، مثل و سنت می‌توان حقایقی را درباره پنهانی ولادت، آغاز مأموریت در دوران کودکی، طول عمر، غیبت، مقام خلافت، ابتلاء قوم، عذاب کافران و نجات مؤمنان و سکونت در بهشت زمین، عبرت گرفت و این عبرت را دست‌مایه ایمان و معرفت به امام مهدی^(ع) قرار داد.

کتاب‌شناسی

- [۱]. قرآن مجید
- [۲]. ----- (۱۳۸۴ش). مترجم: سید علی موسوی گرمارودی، چاپ دوم، تهران، انتشارات قدیانی.
- [۳]. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴]. ابن حجر، احمد بن محمد ابن حجر هیثمی. (۴). *الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقة*.
- [۵]. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- [۶]. امین، احمد. (۱۹۹۹م). *ضحی الاسلام*. مصر، مکتبه الاسره.
- [۷]. اکبرنژاد، مهدی. (۱۳۸۳). «نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت». فصلنامه قبسات، تهران، شماره ۳۳، پاییز.

- [۸]. بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران، بنیاد بعثت.
- [۹]. ----- (۱۳۸۶ش). *المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه*. مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، چاپ ششم، تهران، نشر آفاق.
- [۱۰]. تاجری نسب، غلامحسین. (۱۳۸۷ش). *فرجام شناسی حیات انسان*، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- [۱۱]. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵ش). *تفسیر موضوعی قرآن*. چاپ چهارم، قم، مرکز نشر اسراء.
- [۱۲]. دژآباد، حامد. (۱۳۹۱ش). «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، قم، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان، ۵۳-۹۰.
- [۱۳]. ذوالفقار زاده، محمد مهدی. (۱۳۸۹ش). *درآمدی بر مدیریت صالحین*، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- [۱۴]. ذهبی، محمد حسین. (۱۴۰۷ق). *تاریخ الاسلام*. بیروت، دارالکتب العربی.
- [۱۵]. رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین. (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۶]. رسولی محلاتی، سید هاشم. (؟). *روضه کافی*. تهران، انتشارات علمیه اسلامی، تهران.
- [۱۷]. روحانی مشهدی، فرزانه. (زیر چاپ). *امام مهدی(ع) و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن*. تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- [۱۸]. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت، دار الکتب العربی.
- [۱۹]. سند، محمد. (۱۴۳۱ق). *الامام المهدی و الظواهر القرآنیه*. نجف اشرف، مرکز الدراسات التخصصیه فی الامام المهدی.
- [۲۰]. سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. قم، نشر هجرت.
- [۲۱]. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- [۲۲]. شاذلی، سید بن قطب. (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. چاپ هفدهم، بیروت-قاهره، دار الشروق.
- [۲۳]. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۳۰ق). *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*. چاپ سوم، قم، مرکز نشر و توزیع الاثار العلمیه فی مکتب سماحة آیه الله الصافی گلپایگانی، کوثر.
- [۲۴]. ----- (۱۴۰۰ق). *اصالت مهدویت*. قم، انتشارات مسجد جمکران.

- [۲۵]. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۰ق). *امالی الصدوق*. چاپ پنجم، بیروت، نشر علمی.
- [۲۶]. ----- (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامیة.
- [۲۷]. ----- (۱۳۸۰ش). *کمال الدین و تمام النعمه*. مترجم: منصور پهلوان، قم، دارالحدیث.
- [۲۸]. ----- (؟). *علل الشرایع*. قم، انتشارات داوری.
- [۲۹]. طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- [۳۰]. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). *نور الثقلین*. چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- [۳۱]. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*. چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- [۳۲]. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. (؟). *الصحيح*. بیروت، دارالفکر.
- [۳۳]. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمی*. چاپ چهارم، قم، انتشارات دارالکتاب.
- [۳۴]. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ش). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- [۳۵]. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲ش). *الکافی*. چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامیة.
- [۳۶]. کورانی، علی. (۱۳۸۶ش). *معجم احادیث الامام المهدی*. چاپ دوم، قم، موسسه المعارف الاسلامیة.
- [۳۷]. مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۶۷ش). «*آخر الزمان*». دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [۳۸]. مجلسی، محمد باقر. (؟). *بحار الانوار لدرر اخبار الائمة الاطهار*. تهران، انتشارات اسلامیة.
- [۳۹]. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- [۴۰]. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). *الغیبة*. تهران، نشر صدوق.
- [۴۱]. النیلی، عالم سبیط. (۱۴۳۰ق). *الطور المهدوی*. چاپ چهارم، بیروت، دار المحجة البيضاء.